اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**اول گفتیم الحمدلله باز هم باید بگوییم الحمدلله ثم الحمدلله بالاخره بعد از چند ماه موفق شدیم در خدمتتان باشیم ان شاء الله خدا توفیق بدهد این بحث به اتمام برسد اقلا یک چیزی درست و حسابی بماند .**

**عرض کنم آن جلسه‌ی اخیر که صحبت شد راجع به مصادر متوسط صحبت کردیم مصادر میانه بعد معلوم شد که ضبط نشده است بنا شد دو مرتبه آن بحث را دو مرتبه اعاده‌اش کنیم برای ضبطش .**

**عرض شد به اینکه این مبحث در ضمن یعنی این مطلب را در ضمن چند تا مبحث بیان کنیم . اولا عرض کردیم نمی‌دانم آن شب هم عرض کردیم یا نه امشب این فایده‌ی جدید است ، در مباحث رجالی رسمشان این است که به حساب روایات را تقسیم بندی می‌کنند به حسب راوی اول ، راوی دوم ، راوی سوم ، چهارم به همین ترتیب و مخصوصا الان که حتی بعضی‌ها حالت همین اهل سنت و اینها ، چیز هم هستند اما سنی‌ها شاید بیشتر ، حالت درخت واره برایش درست می‌کنند .**

**مثلا راوی اول زراره است از زراره جمیل نقل می‌کند ، عبدالله بن بکیر نقل می‌کند ، حریز نقل می‌کند ، عمر بن اذینه نقل می‌کند اینها همین جور ، باز از جمیل چهار نفر نقل می‌کنند همین طور درخت واره به اصطلاح ، باز از هر کدام دو نفر ، سه نفر نقل می‌کنند از عبدالله بن بکیر هم همینطور ، این روش رجالی است یعنی ترتیب را به حسب راوی اول حالا آنها اهل سنت از صحابه می‌گیرند یا اگر کلام تابعین باشد ، کلام خود صحابه باشد از تابعین می‌گیرند راوی اول از آن صحابه و در بین ما متعارف از روات از ائمه علیهم السلام اصحاب ائمه متعارف نزد ما این است روایت از امام باقر ، امام صادق ، موسی بن جعفر در بحث‌های رجالی متعارف این است .**

**و چون ما در عین حالی که می‌خواهیم مبحث را شرح بدهیم فروق مباحث رجالی و فهرستی هم در ضمنش روشن می‌شود جهات متنوعی روشن می‌شود ، در مباحث فهرستی به عکس است یعنی به عکس نیست جور دیگری است بحث به راوی اول و دوم و سوم و چهارم کار ندارد چون در مباحث فهرستی عمده‌ی نظر روی منابع حدیث و مصادر حدیث است لذا نظر را می‌برد روی مصدر اول به جای بردن روی راوی اول ، روی مصدر اول یعنی اولین باری که این حدیث نوشتار شده است و این هم نوشتاری‌اش را به حسب مراتب علمی خودمان یعنی ممکن است در واقع قبل از این راوی هم نوشته‌ای بوده مصدری بوده داده شده به این راوی اما الان به ما نرسیده است آن که الان به ما رسیده است این است ، راوی اول را به اصطلاح حساب نمی‌کنیم ، مصدر اول را حساب می‌کنیم .**

**مثلا من باب مثال در همین مورد زراره عرض کردیم می‌خواهید بخوانید نجاشی به زراره فقط یک کتابی و ینسب الیه کتابٌ فی الاستطاعة حالا نمی‌دانم نجاشی تردید دارد عبارت شیخ را در فهرست بیاورید راجع به زراره ، تردید دارد که این کتاب برای ایشان باشد حالا علی تقدیری که این کتاب ثابت باشد آنچه روایتی که ما از زراره در فقه داریم مصدر اول نیست چون معلوم می‌شود ایشان در فقه کتاب نداشته است ، آنکه به ایشان نسبت داده شده استطاعت که اصطلاحا همان مساله‌ی جبر و تفویض زمان ماست در استطاعت کتابی به ایشان نسبت داده شده است .**

**عرض کنم به اینکه و لذا آن آقایانی که الان ما داریم اینها تمام این روات معروف ایشان صاحب کتاب هستند ظاهرا مصدر اولیه آنها هستند مثلا کتاب حریز ، حریز از ایشان نقل می‌کند ، کتاب جمیل ، جمیل از ایشان نقل می‌کند ، عمر بن اذینه از ایشان نقل می‌کند ، عبدالله بن بکیر که برادر زاده‌ی ایشان است از ایشان نقل می‌کند این خودش یک مطلبی است که ما فرق بگذاریم بین مصدر اول و ر اوی اول چون اگر مصدر اول شد بحث را باز روی مصدر اول می‌بریم نه فقط جنبه‌ی روایات و رجال و توثیق و اینها ارظش آن مصدر آیا آن مصدر ثابت است چون این مصدر اول را ثابت کردن خودش هم راه‌هایی دارد باید یک راهی برویم برای اثبات مصدر اول و راجع به زراره چیست ؟**

**یکی از حضار : عبارت شیخ را اول بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : بله نجاشی که یک کتاب است شیخ بیشتر به او نسبت می‌دهد .**

**یکی از حضار : عبارت نجاشی که فرمودید جسارتا دقیقش این شکلی می‌شود که مدخل 463 قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله : رأيت له كتابا في الاستطاعة والجبر ،**

**آیت الله مددی : همان جبر و تفویض ، این قال محمد بن علی بن الحسین ایشان که خوب صدوق را ، این صدوق است دیگر از حمد بن علی بن الحسین ، نجاشی که صدوق را درک نکرده است مسلما زمان صدوق ایشان 11 ساله ، 9 ساله بوده اما چون ایشان در قم بوده ایشان هم در بغداد ، نجاشی متولد 372 است مرحوم صدوق 381 وفاتش 381 ، 9 ساله بوده اما درک نکرده است ایشان را .**

**آن وقت وقتی می‌گوید قال معنایش این است که از کتاب ایشان و احتمال هم هست از فهرست ایشان چون صدوق اضافه‌ی بر کتبی که داشته یک فهرستی هم داشته شاید در فهرست صدوق این کتاب استطاعت را به ایشان و نجاشی هم تردید دارد از اینکه ایشان نسبت داده به کتابی که به حساب ایشان از آن تحدیث نکرده و طریقش هم به این کتاب ننوشته ، خوب طریق دارد ایشان به صدوق ، طریقش هم به صدوق ننوشته معلوم می‌شود تردید داشته در صحت این مطلب .**

**به هر حال عرض کردم نجاشی عبارتش راجع به همین کتاب هم با تردید است بفرمایید .**

**یکی از حضار : نجاشی به صدوق فهرستی نسبت می‌دهد ؟**

**آیت الله مددی : بله بله فهرست دارد ، صدوق فهرست دارد مسلم . و لذا عرض کردیم اینکه**

**یکی از حضار : خودش نسبت می‌دهد یا نقل را نسبت می‌دهد ؟**

**آیت الله مددی : نه در آثار صدوق ، هم ابن الولید فهرست دارد هم صدوق فهرست دارد خود صدوق رضوان الله تعالی علیه فهرست دارد و اینکه در کتاب من لا یحضر حدود 90 نفر ، مرحوم حاجی نوری حالا بعد اینها را فوایدش را عرض می‌کنیم ، در مستدرک کسانی که صدوق ابتدا به اسم اینها کرده بعضی‌هایشان از مشاهیر هستند مثل یونس بن عبدالرحمن البته از یونس کم حدیث نقل شده شاید ده تا مثلا در فقیه و طریق به ایشان ندارد به یونس بن عبدالرحمن طریق ندارد صدوق ، در مشیخه طریق ندارد حدود نود و خورده‌ای نفر هستند که از ایشان نقل می‌کند لکن به آنها طریق ندارد ، احتمالا عده‌ایشان در فهرست ایشان بوده لذا ایشان طریقش را روی آنها نیاورده احاله‌ی به فهرست باشد احتمالا چون عده‌ایشان از مشاهیر هستند و صاحب کتاب هستند و مشهور هم هستند احتمالا ، عده‌ی دیگرشان نه ، حالا به هر حال آن یک بحث دیگری است بحثی است که ان شاء الله اشاره می‌کنیم بله .**

**یکی از حضار : در فهرست صفحه‌ی 134 فرمودند که : ولزرارة تصنيفات، منها كتاب الاستطاعة والجبر، بعد هم طریقش را می‌گوید؛**

**أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن سعد**

**آیت الله مددی : بخوانید .**

**یکی از حضار : بخوانم ؟ بله ؛ أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن سعد**

**آیت الله مددی : آقای خوئی در درس ابن ابی جیّد همیشه می‌خواندند نه اصلا جیّد می‌خواندند ایشان غلط است جید یعنی گردن ابوجید یعنی گردن کلفت به حساب ، این علی بن نمی‌دانم فلان ، ناصر ، جدش ناصر از اشاعره‌ی قم است ابن ابی جید ، ناصر کان یلقب اباجید حالا مثلا یا گردن درازی داشت یا گردن کلفتی داشت صفتی در گردنش بوده که ابوجید به ایشان و الا در درس ایشان ابی جیّد می‌خواندند نه درست نیست جیّد نیست این قرائت ، خود ابن ابی جید ، علی بن محمد بن فلان بن ناصر است نمی‌دانم فلان به حساب اشعری قمی ، ایشان ناصر ابو جید است لذا این نسبت به جد است مثل قال محمد بن مالک ، پسر ابن مالک نیست نوه‌ی ابن مالک است بفرمایید آقا ، اخبرنا ابن ابی جید این به فهرست ابن الولید برمی‌گردد چون ابن ابی جید فهرست ابن الولید را نقل کرده است ، قال ؟ بعد از ابن ابی جید کیست ؟**

**یکی از حضار : آن عبارت برای کشی هم همزمان دارم می‌خوانم بعدش بخوانم بله ، عن ابن الولید عن سعد بن بن عبد الله والحميري، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عنه .**

**آیت الله مددی : تصنیفاتی را به ایشان نسبت دادند ، مرحوم نجاشی خوب همین کتاب فهرست ، این فهرست ابن الولید است دیگر و نسخه‌ی ابن ابی جید است چون فهرست ابن الولید نسخه‌ی دیگری هم داشته در بغداد ، نسخه‌ی معروف کتاب فهرست ابن الولید نسخه‌ای بوده که ابن ابی جید به بغداد آورده است .**

**ابن ابی جید را اولا نمی‌شناسیم آشنایی با ایشان کلا نداریم اصلا می‌دانیم از اشاعره‌ی قم هست می‌دانیم جدش ناصر بوده ابو جید اما آشنایی به وثاقت نداریم . آن که ما از ابن ابی جید الان می‌شناسیم ایشان نسبتا معمر بوده نسبتا یعنی چون با یک فاصله‌ی زیادی ایشان به بغداد آمده است ، آمدن ایشان . چون مرحوم ابن الولید 343 وفاتش است و مرحوم شیخ طوسی 408 بغداد آمده است از اینکه شیخ طوسی ایشان را درک کرده شیخ طوسی و نجاشی عادتا باید بعد از 408 باشد عادتا اینطور است و از 43 تا 408 به اصطلاح 65 سال فاصله است یعنی دقت کردید ، فاصله‌ی زمانی‌اش خیلی زیاد است فاصله‌ی زیادی است 65 سال ، حالا جوان بوده اجازه گرفته چون ما اطلاعات واسعی در این جهت نداریم اطلاعات درست و حسابی از ابن ابی جید نداریم چون یک فاصله‌اش زیاد است 65 سال است یک طبقه‌ی طولانی است مثلا جوان بوده از ابن الولید اجازه گرفته فرض کنید 15 ساله بوده ، 14 – 15 ساله بوده ، 65 هم به آن اضافه کنید می‌شود 80 ساله ، 80 ساله آمده بغداد مثلا .**

**به هر حال این قدر متیقن یکی از طرق بسیار بسیار مهم ارتباط بغدادی‌های ما با قم با معیارها در معیارهای فهرستی ابن ابی جید است نمی‌شود انکار کرد توثیق هم ندارد به نظرم عده‌ای از سابقون در روایاتی که شیخ از ابن ابی جید نقل می‌کند تامل می‌کردند یا حتی نجاشی لکن خوب اخیرا گفتند چون نجاشی مثلا از عباراتش معلوم می‌شود که از مشایخ گرفته و مخصوصا گفته تعجب کرده چرا فلان مثلا فلانی ضعیف بوده تنجنبت الروایة عنه از اینکه مرحوم نجاشی فهرست ابن الولید را از این راه نقل می‌کند این نشان می‌دهد که به هر حال نجاشی اعتماد کرده و شیخ هم اعتماد کرده است از وحدت شیخ ما مثلا توثیق این را در می‌آوریم می‌گویند از این راه رفتند و الا راه رسمی یعنی ما معلومات رسمی از ابن ابی جید الان نداریم اصلا از شخصیت ایشان ، علمیت ایشان ، وضع ایشان ، آن که ما الان از ابن ابی جید داریم همین است که در بغداد کتاب فهرست ابن الولید را آورده است .**

**عرض کردیم کرارا و مرارا مرحوم نجاشی از این کتاب تعبیر به اجازه کرده است در ترجمه‌ی ابن الولید ، محمد بن الحسن بن الولید ترجمه‌اش تعبیر به اجازه کرده است اما در ترجمه‌ی اسماعیل بن جابر جعفی از آن تعبیر به فهرست کرده است ذکره ابن الولید فی فهرسته ، از این کتاب تعبیر به اجازه هم شده تعبیر به فهرست هم شده است از این کتابی که داشته یعنی این مطلبی را که مرحوم نجاشی نوشته می‌خواهید عبارت نجاشی را در ابن الولید بیاورید محمد بن الحسن بن الولید ، محمد بن الحسن بن احمد بن ولید قمی که ایشان اساسا هم برای قم هم نبوده است که خوب مرد واقعا فوق العاده ای است نمی‌شود انکار کرد واقعا یکی از مشایخ بسیار دقیق النظر ما در قم همین مرحوم ابن الولید است .**

**آن را بیاورید ببینید ایشان تعبیر می‌کند اجازه ، بعد لکن در اسماعیل بن جابر جعفی خود نجاشی می‌گوید و قال ابن الولید فی فهرسته همان را تعبیر به فهرست می‌کنند ، دقت کردید ؟ و آنجا هم یک نکته‌ی ظریفی دارد چون می‌خواهیم حالا بحث اسماعیل بن جابر را بگوییم به نظرم من در بحث رسمی که در ایام درسی بود سه روز راجع به این عبارت نجاشی صحبت کردیم سه جلسه‌ی درس ، نجاشی و شیخ و چون این را آقای شیخ محمد تقی تستری خیلی به تفصیل وارد شده نکات قشنگی دارند اما ما تکمیلش کردیم نکات ایشان ناقص بود نکته‌ی جمیلی دارد یعنی یک اشتباهی است که از زمان نجاشی تا زمان ما تا زمان ایشان در اوهام راه پیدا کرده است ایشان سعی کرده تنبه پیدا کند و ما سعی کردیم تحلیلش هم بکنیم که نکته‌ی اشکال کجا بود در**

**یکی از حضار : بله مدخل 1042 محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد أبو جعفر شيخ القميين ، وفقيههم ، ومتقدمهم ، ووجههم . بعد می‌گوید : له كتب ، منها : كتاب تفسير القران ، وكتاب الجامع. أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر قال : حدثنا**

**آیت الله مددی : ابو الحسین احمد بن ؟ احمد نه**

**یکی از حضار : علی بن**

**آیت الله مددی : علی ، علی اسمش است ، علی بن ؟**

**یکی از حضار : احمد بن محمد بن طاهر**

**آیت الله مددی : این طاهر گفتم ناصر اشتباه ، این طاهر ابو جید است اشتباه کردم ، طاهر ابو جید است با ناصر اشتباه می‌شود این علی به او می‌گفتند ابن ابی جید به این معناست به اعتبار طاهر اشعری قمی اخبرنی بله ؛**

**یکی از حضار : قال : حدثنا محمد بن الحسن ورأيت إجازته له بجميع كتبه وأحاديثه ، مات أبو جعفر سنة فلان**

**آیت الله مددی : رأیت اجازته ، همین فهرست ، اما تعبیر به اجازه کرده است .**

**و ما یک بحثی را مطرح کردیم که فهارس اصولا از اجازات و فهارس قبلی گرفته شده است و یک فرقی گذاشتیم عادتا این جور است اجازه و فهرست هر دویش یکی است طرق شخص به کتب و مصادر اصحاب است اگر مخاطب خاص باشد اجازه است اگر تالیف عام کرده طریقی به فلان کتاب می‌شود فهرست ، من این فرق را گذاشتم فرق بین اجازه و فهرست را که به مخاطب ، چون مثلا مرحوم شیخ مفید را برایش فهرست ننوشتند اما هم نجاشی هم شیخ از شیخ مفید نقل می‌کنند ظاهرا اجازه است دیگر ، برای ابن غضائری پدر فهرست ننوشتند اما خیلی از ایشان نقل می‌کنند ظاهرا اجازه است یعنی فرق بین اجازه و فهرست را اینجا اینکه من گفتم این نکته داشت که من گفتم یک جا می‌گوید اجازه یک جا می‌گوید فهرست معلوم شد ؟ این ما آمدیم گفتیم عادتا باید فرق بگذاریم نجاشی این فرق را نگذاشته است در اینجا اجازته**

**بعد هم این عبارت شاید بعدها اضافه شده است ایشان نجاشی اصطلاحا این تعبیر را ، شیخ این تعبیر را به کار نمی‌برد ، حالا نجاشی به کار برده ، رأیت اجازته بکتبه**

**یکی از حضار : اجازته له**

**آیت الله مددی : اجازته له بکتبه ؟**

**یکی از حضار : جمیع کتبه و احادیثه**

**آیت الله مددی : نباید اینجور می‌گفت وروایاته**

**یکی از حضار : این با سند شما نمی‌سازد که رأیته اجازته له بجمیع کتبه**

**آیت الله مددی : این تعبیر احادیث هم تعبیر نجاشی است خوب نیست ، شیخ همیشه می‌گوید بکتبه و روایاته این دقیق‌تر است کتبه یعنی تالیفات خودش ، روایات یعنی کتب دیگران را که نقل کرده است این اصطلاحا در آن زمان روایات می‌گفتند ایشان کلمه‌ی احادیث را آورده به معنای روایات در اینجا این احادیث خیلی دقیق نیست**

**یکی از حضار : یا اینکه اضافه کردند**

**آیت الله مددی : احتمال می‌دهیم ، ها احتمال می‌دهم یکی دیگر در حاشیه اضافه کرده است بعد در متن آمده است این دقیق نیست فنی نیست .**

**یکی از حضار : خود عبارت شیخ در فهرست بعد از اینکه اسم و نسب و توثیق آمده می‌گوید : له کتب جماعة منها کتاب الجامع ، کتاب التفسیر و غیرها**

**آیت الله مددی : البته کتب الجماعة ، کتاب الجملة ، کتبٌ به اصطلاح چه ؟ یک چیز دیگری هم تعبیر می‌کند که مفادش کتب مختلف منها**

**یکی از حضار : کتاب الجامع و کتاب التفسیر و غیر ذلک اخبرنا بروایاته و کتبه**

**آیت الله مددی : این درست است .**

**یکی از حضار : ابن ابی جید عنه**

**آیت الله مددی : این درست است ، اخبرنا بکتبه و روایاته نه احادیث ، روایات یعنی کتاب‌های دیگری که نقل کرده است ایشان ، احادیث حدیث واحد را در نظر می‌گیرند اینجا کار فهرست نجاشی احادیث نیست ، در رجال احادیث می‌گویند در فهرست احادیث نمی‌گویند اینها نکات فنی است ، ظرافت . این تعبیر شیخ فنی‌تر است اخبرنی بروایاته و کتبه ابن ابی جید عنه این درست است این تعبیر درست است دقت کردید ؟ تعبیر درست روایات است نه احادیث من همیشه عرض کردم ما از نجاشی و اینها عبور کردیم انصافا این عبارت و وجدانا هست دیگر الان کتاب نجاشی و شیخ پر از روایات ایشان یک کتبی از ایشان نقل کرده ، عملا آن که هست با شیخ موافقند نه با نجاشی دقت می‌فرمایید ؟**

**بعد در اسماعیل بن جابر جعفی بیاورید ، اسماعیل بن جابر الجعفی اینجا تصریح می‌کند و رأیت اجازته له حالا تعبیر نجاشی ورأیت چرا نمی‌گوید و اجازنی ، اجازنی هم باید بگوید دیده اجازه را دیده در جای دیگر می‌گوید اخبرنا ابن ابی جید و الا اینجا باید می‌گفت اخبرنا بها**

**یکی از حضار : مدخل 71 نجاشی : له كتاب ذكره محمد بن الحسن بن الوليد في فهرسته ،**

**آیت الله مددی : فی فهرسته ، دو مورد ایشان دارد در نجاشی یکی در ترجمه‌ی خود ابن الولید تعبیر کرده به اجازه ، یکی در ترجمه‌ی شخص دیگری تعبیر کرده به فهرسته ، فی فهرسته .**

**حالا می‌گویند چون عبارت نجاشی ناظر به شیخ است ادعا به این شده عرض کردم من این را افواها از آقای بروجردی برای من نقل کردند از شاگردان نزدیک یا کسانی که از ایشان شنیده باشند آنهایی که ما دیدیم اصحاب نزدیک ایشان من نشنیدم اما ، این احتمال دارد حرف آقای بروجردی درست باشد یعنی مرحوم نجاشی می‌خواهد بگوید در فهرست مرحوم ابن الولید اسماعیل بن ، این را چون آقایان دیگر حتی چون آقای شیخ محمد تقی تستری هم شرح نداده ، نکته‌ای است حالا بگوییم دیگر نکته‌ای که پیش آمد می‌خواهد بگوید در فهرست ابن الولید اسم این شخص اسماعیل بن جابر جعفی است ذکره ابن الولید فی فهرسته بعد می‌گوید چه بگویید ؟**

**یکی از حضار : أخبرنا ابو الحسين علي بن أحمد**

**آیت الله مددی : علی بن احمد همین جناب مستطاب ابن ابی جید است علی بن احمد بن فلان بن طاهر ، طاهر ابو جید است حالا من ناصر گفتم .**

**یکی از حضار : قال : حدثنا محمد بن الحسن ، قال : حدثنا محمد بن الحسن عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عنه .**

**آیت الله مددی : عن اسماعیل بن جابر جعفی ، حالا عبارت شیخ را بخوانید ، شیخ طوسی در فهرست**

**یکی از حضار : برای همین اسماعیل ؟**

**آیت الله مددی : همین اسماعیل بن جابر آن جعفی درش ندارد اسماعیل بن جابر تنها آورده است .**

**یکی از حضار : اسماعیل بن جابر ببخشید یک لحظه ،**

**آیت الله مددی : شیخ طوسی همین عنوان را آورده اما اسماعیل بن جابر تنها آورده است**

**یکی از حضار : مدخل 49 کتاب فهرست شیخ : له كتاب، أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد،**

**آیت الله مددی : ببینید اسماعیل بن جابر ، شاید نجاشی می‌خواسته به شیخ اعتراض بکند ما ، آقایان هم بعدی‌ها اصلا توجه پیدا نکردند شیخ می‌خواهد بگوید در کتاب ابن الولید اسماعیل بن جابر تنهاست نجاشی می‌گوید ذکر ، نجاشی این همه اسم تا حالا آورده از ابن ابی جید این تاکیدش روی کلمه می‌خواهد بگوید آقا نسخه‌ای که من دارم درش اسماعیل بن جابر جعفی است . شیخ اسماعیل بن جابر را تنها نقل کرده است . یعنی اینکه ایشان ، روشن شد چه می‌خواهم ؟ می‌خواهد تاکید بکند که من حواسم پرت نیست نجاشی .**

**آن وقت از آن طرف هم شیخ همین سند است عینا همین سند می‌خواهید بخوانند برای شما ، بخوانید شما ، اخبرنا به ابوالحسین ؟**

**یکی از حضار : چاپ آقا عزیز را هم بیاورم**

**آیت الله مددی : این هم اسماعیل بن جابر تنهاست .**

**یعنی این نکته خیلی مقارنه‌ی بین دو نسخه‌ی فهرست ، تا حالا کسی این کارها را نکرده است ، چون در مباحث فهرستی وارد نشدند اصحاب ما ، مقارنه‌ی بین دو نسخه‌ی از فهرست ابن ابی جید از شخص واحد و هر دو هم در بغداد ، این شخص هم از قم به بغداد آمده ابن ابی جید .**

**یکی از حضار : در این چیز هم همین است در این**

**آیت الله مددی : برای آقا عزیز هم همین است .**

**یکی از حضار : آقا عزیز هم نسخه‌ی بدل ندارد ،**

**آیت الله مددی : ندارد نه .**

**یکی از حضار : له کتابٌ**

**آیت الله مددی : اسماعیل بن جابر ببینید جعفی را ندارد . له کتابٌ**

**یکی از حضار : أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد ابن عيسى بن عبيد، عن صفوان، عن إسماعيل بن جابر.**

**آیت الله مددی : همان سند .**

**یکی از حضار : می‌شود بگوییم تاثیری نداشته چه جعفی را بگویند چه ، چون معروف بوده است و اینها حالا اینکه لفظ جعفی را نیاورد.**

**آیت الله مددی : نه ایشان می‌خواهد ، بعد آقای شیخ محمد تقی تصریح دارد که اسماعیل بن جابر جعفی وجود خارجی ندارد حق با ایشان است ، یعنی نکته‌ای دارد این ، این هزار سال است که این نکته مخفی است ، شیخ می‌خواهد بگوید اسماعیل بن جابر است ، مشکل کجاست هر دو از یک بستر نقل می‌کنند . منتها آقای شیخ محمد تقی اشکال می‌کند اما حل مشکل ، ما به چه آمدیم ؟**

**ببینید شیخ بعد از طریق ابن ابی جید و بعد از طریق فهرست ابن الولید بعد بگویید بخوانید عبارت شیخ را ، بعد از اینکه می‌گوید اخبرنا به ابن ابی جید بعد ؟**

**یکی از حضار : عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد ابن عيسى بن عبيد، عن صفوان، عن إسماعيل بن جابر .**

**آیت الله مددی : خوب بعد ؟**

**یکی از حضار : ورواه حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل القرشي، عنه .**

**آیت الله مددی : شیخ در حقیقت ملتفت بوده که جعفی در کتاب ابن الولید غلط است یعنی چه شد ؟ نمی‌دانم چون من خیلی ظرافت دارد حالا گفتیم می‌گویم من سه روز شرح دادم من این را سه روز شرح دادم معلوم شد برای چه بود ؟**

**یکی از حضار : در سوال ایشان هم این بود که واقعا آیا جعفی نبوده ؟**

**آیت الله مددی : نبوده نه ، در حقیقت نکته اگر چون می‌گویم آقایان کار نکردند در حقیقت شیخ مقابله‌ی بین دو تا فهرست کرده است، یک فهرست برای قمی‌ها ابن الولید و این در نسخه‌ی ابن الولید حق با نجاشی است ، نجاشی اشتباه که نمی‌کند که در نسخه‌ی قمی‌ها جعفی بوده شیخ اضافه‌ی بر آن نسخه‌ی کوفی‌ها را نقل می‌کند نسخه‌ی حمید بن زیاد ، در نسخه‌ی حمید بن زیاد جعفی نیست اسماعیل بن جابر است ، پس یک فهرست قمی داریم که اینها را من بخواهم شرح بدهم معلوم شد سه روز طول می‌کشد دیگر نیست ؟**

**یکی از حضار : لازم است .**

**آیت الله مددی : لازم است ، چون این جور مطالب تا حالا گفته نشده است البته می‌گویم آقای شیخ محمد تقی تستری ملتفت شده این نکات را شرح ندادند نکاتی است که ایشان شرح نداده است ما این را روشن شد ؟**

**در حقیقت شیخ می‌خواهد بگوید حمید بن زیاد واردتر است ، این را در قمی‌ها خیال کردند این اسماعیل بن جابر پسر جابر بن یزید جعفی است ، در صورتی که حمید بن زیاد می‌گوید نه این اسماعیل پسر او نیست ، جعفی نیست اصلا یک شواهدی البته آن شواهدش هم احتیاج به کار دارد اسماعیل بن جابری که ایشان نقل می‌کند اسماعیل بن جابر خثعمی است اصلا جعفی نیست ایشان ، لکن نجاشی هم می‌خواهد بگوید من اشتباه نکردم در نسخه‌ی ابن الولید ؛**

**ببینید خیلی عجیب است یعنی شیخ اضافه‌ی بر نسخه‌ی ابن الولید یک نسخه از فهرست کوفی‌ها نقل می‌کند و لذا به نظر ما شیخ کلمه‌ی جعفی را حذف کرده به قرینه‌ی کلام کوفی‌ها ، نجاشی می‌خواهد به او اعتراض بکند که آقا ابن الولید خریت این صناعت است در کتاب ابن الوید جعفی هست ، شیخ می‌خواهد بگوید درست است که هست اما در نسخه‌ی حمید بن زیاد نیست و ایشان کوفی است و اسماعیل بن جابر هم کوفی است ، قمی‌ها چون دیدند اسمش جابر هست تصور کردند این جعفی است .**

**و لذا ما برای اولین بار عرض کردیم منشاء اشتباه هم در حقیقت قمی‌ها هستند حالا کدام یکی از این قمی‌ها ابن الولید اشتباه کرده یا صفار نمی‌دانیم اما در نسخه‌ی ابن الولید بوده چون نجاشی شهادت می‌دهد نمی‌شود شهادت نجاشی را رد بکنیم ، یعنی نجاشی ناظر به کلام شیخ است ، شیخ گفت اسماعیل ، دقت کردید چقدر ظریف ، خیلی ظرافت‌های لطیفی است که در مباحث فهرستی رویش کار اصلا نشده در میان شیعه ، البته آقای خوئی هم نوشته که اگر ما اسماعیل بن جابر داشتیم اسماعیل جعفی داشتیم مراد بین اسماعیل بن جابر جعفی و بین اسماعیل بن عبدالرحمن است یک اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی هم داریم آن درست است آن اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است ، می‌گویند مردد است اگر اسماعیل بن جابر باشد .**

**مرحوم آقای تستری می‌خواهد بگوید اسماعیل جعفی همان عبدالرحمن است اصلا جابر جعفی نیست کلا ، خوب آقایان هم خوب هزار سال است کلام نجاشی را نمی‌شود رد بکنند ، چون روی کار فهرستی هم کار نکردند . این ظرافت‌ها را نتوانستند عرض کردم من برای شما الان گفتم شما اگر یک کمی نکته را می‌شود اینها را باز کرد دو سه جلسه‌ی درس ما این ظرافت‌ها را کاملا باز کردیم توضیح دادیم و روشن کردیم که نجاشی هم اشتباه نکرده ، اشتباه برای آن نسخه‌ی اصلی است برای آن کتاب ابن الولید است حالا یا ابن الولید اشتباه کرده یا صفار اشتباه کرده ، محمد بن عیسی را هم بعید می‌دانیم ، صفوان و محد بن عیسی را بعید می‌دانیم ، دو تا از این قمی‌ها**

**یکی از حضار : نظرش واقعا این بوده که واقعا همان جعفی است یعنی ابن الولید که اینجا جعفی گفته و این دارد صحه می‌گذارد روی این نظر و تخطئه می‌کند شیخ را**

**آیت الله مددی : شیخ ، ها می‌خواهد شیخ بگوید شیخ چرا گفتی اسماعیل بن جابر ، شیخ هم می‌گوید بله شما از کجا گفتید اسماعیل بن جابر جعفی در کتاب ابن الولید .**

**یک دفعه مثلا می‌گوییم به این معنا که شیخ می‌گوید در نسخه‌ی من جعفی نیست این اگر باشد تکاذب نسختین است دقت کردید ؟ نگفته است ، شیخ چه کار کرده طریق را عوض کرد روشن شد چه می‌خواهم بگویم و لذا ما این را خیلی ، خیلی ظرافت‌های خاصی است.**

**یکی از حضار : وقتی تعلیق را عوض می‌کند دیگر تخطئه‌ای هم دیگر نمی‌شود**

**آیت الله مددی : نه این می‌خواهد بگوید ایشان آن طریق ، چون قاسم بن اسماعیل قرشی یک تضعیفٌ مائی دارد ، حالا قاسم بن اسماعیل را بیاورید رفتیم در قاسم بن اسماعیل و آن هم یک جوابی دارد .**

**یکی از حضار : حالا قبل از اینکه بروید اگر این حرفی که نجاشی ناظر به**

**آیت الله مددی : روشن شد ؟ خیلی ظرافت‌های ، معلوم می‌شود خیلی زحمت کشیدند هر قدر ما زیاد تنبلی کردیم این آقایان زحمات عجیبی روی این قسمت کشیدند .**

**یکی از حضار : این کلامی که نجاشی ناظر به کلام فهرست شیخ می‌گوید نجاشی اینجا چرا ذیل کلام فهرست شیخ را تایید یا رد نکرد؟**

**آیت الله مددی : ها آن چون از طریق واقفیه است ،**

**یکی از حضار : سند نداشته ؟**

**آیت الله مددی : نه شیخ نگفته ورواه حمید ، اشکال کردند آقایان که مرسل از حمید نقل کرده راست هم هست لکن کتاب حمید در اختیارشان بوده نقل از حمید دیگر احتیاج به ذکر سند نداشت . بله حمید اصول کثیره‌ای را از قاسم بن اسماعیل نقل می‌کند اینجا هم از قاسم بن اسماعیل ، نجاشی احتمال داده اشتباه برای قاسم بن اسماعیل باشد سر اینکه ، شما قاسم بن اسماعیل را بیاورید قرشی ، معلوم شد ؟ دقت کردید ؟ یعنی این طور نیست که حواس همدیگر را نداشته باشند . لکن ما عرض کردیم شواهد ما هیچ نشان نمی‌دهد که اسماعیل بن جابر اصلا جعفی باشد کلا و این یک اشتباه دیگر هم رخ داده که من دیگر نمی‌خواهم وارد آن بشوم طولانی است دیگر این بحث یک کمی عرض کردم اشاره‌ای هم کردم که**

**یکی از حضار : موضوع قاعده‌ی زیادت و نقیصه را شما جاری نمی‌کنید ؟**

**آیت الله مددی : ابدا آن حرف‌ها**

**یکی از حضار : شما قبول ندارید ؟**

**آیت الله مددی : بله مفت است آن حرف‌ها آنها به شوخی اشبه است . گفت کار پاکان را قیاس از خود نگیر ، ما خودمان می‌نویسیم گاهی کم و زیاد می‌کنیم خیال می‌کنیم آنها هم همینطور است . یعنی اصالة عدم الزیادة مقدم است .**

**یکی از حضار : قاسم بن اسماعیل شما در چه کتابی نظرتان هست ؟**

**آیت الله مددی : معجم هست ، کتاب**

**یکی از حضار : ها خیال کردم نجاشی را می‌گویید .**

**آیت الله مددی : نجاشی هم دارد اسماعیل بن قاسم ، اسماعیل بن قاسم را نجاشی جور دیگر ، شیخ دارد**

**یکی از حضار : الان بروم اسماعیل بن قاسم ؟**

**آیت الله مددی : قرشی ، معجم آقای خوئی را بیاورید .**

**یکی از حضار : این مثل این وصف را در مقام چیز می‌گویند با قرائن مفهوم دارد این نوشتند وقتی نمی‌نویسند هم مفهوم دارد .**

**آیت الله مددی : مفهوم دارد ، دقت کردید ؟ البته نجاشی بعد از این عبارت ذکره ابن الولید بعد می‌گوید و در روایت اذان هم همینطور است یک روایت اذان هم ایشان اشاره می‌کند . متاسفانه آن روایت اذان و لذا خود آقای شیخ محمد تقی هم نوشته یک روایتی در اذان داریم که اسماعیل جعفی درش آمده یک روایتی در اذان داریم که اسماعیل بن جابر تنها آمده نمی‌دانیم حالا مراد نجاشی چیست چه اشتباه کرده این دو تا را یکی گرفته است ، دقت کردید ؟ که مراد ایشان از روایت اذان هم کدام یکی است آن هم روشن نیست ، حالا آن یک شرح دیگری دارد من فعلا عبارت اول نجاشی یا در اذان یکی اسماعیل جعفی است اسماعیل بن جابر علی ای یک اختلافٌ مائی هست دو تا روایت در اذان هست یک عده گفتند مرادش این است یک عده گفتند مرادش آن است حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم .**

**یکی از حضار : آن مشکلی که اینجا هست در آن هم هست .**

**آیت الله مددی : بله قاسم بن اسماعیل در معجم آقای خوئی بیاورید ندارید ؟**

**یکی از حضار : اسماعیل بن قاسم است .**

**آیت الله مددی : ها اسماعیل بن قاسم است . اسماعیل نه ، قاسم بن اسماعیل است ، اسماعیل بن قاسم دارد ؟**

**یکی از حضار : الان شما چه کسی را می‌فرمایید ؟**

**آیت الله مددی : الان اینکه مرحوم شیخ گفت رواه حمید از چه کسی ؟**

**یکی از حضار : این برای اینکه اینجا آمده ؟**

**آیت الله مددی : نه الان که گفت ورواه حمید .**

**یکی از حضار : حمید هم قاسم بن اسماعیل**

**آیت الله مددی : به نظرم قاسم بن اسماعیل نقل می‌کند . رواه حمید اینکه شیخ الان در اسماعیل بن جابر گفت .**

**یکی از حضار : بله اینکه قاسم بن اسماعیل است .**

**آیت الله مددی : من عرض کردم قاسم بن اسماعیل است . شما قاسم بن اسماعیل را در معجم آقای خوئی بیاورید .**

**یکی از چیزهایی که ما الان کتب اصول زیاد داریم همین است مثلا حمید از قاسم نقل می‌کند به نظرم شیخ دارد ورواه عنه حمید اصولا کثیره نجاشی این را اعتماد نمی‌کند فرق بین شیخ و نجاشی هم یکی‌اش اینجاست سند قاسم بن اسماعیل است ، بخوانید عبارت آقای خوئی در معجم را ، قاسم بن اسماعیل قرشی ، دقت کردید ؟**

**این ظرافت‌های کاری را که به اصطلاح بله آقا ؟**

**یکی از حضار : نجاشی متوفای چه وقت بود ؟**

**آیت الله مددی : متوفای 450 بنا بر معروف چون علامه نوشته است . یک جایی نجاشی دارد در ترجمه‌ی یک شخصی دارد توفی 463 بعضی‌ها متعقدند که ایشان 463 است لکن مشهور است بین علما 450 است . آن وقت آن عبارت را گفتند در حاشیه بوده یکی دیگر نوشته برداشتند در متن داخل کردند این اشتباه برای آن نجاشی نیست اصلا آن عبارت 463 برای نجاشی نیست . حالا آن بحث دیگری است مشهور علامه 450 نوشته است تصریح**

**یکی از حضار : کتاب شیخ آن موقع منتشر بوده و نجاشی ؟**

**آیت الله مددی : ایشان بله ایشان چون شیخ شرح حال شیخ و کتب شیخ را آورده است ، شیخ شرح حال نجاشی را نیاورده است ، نجاشی شرح حال شیخ را آورده و کتبش را هم آورده است ، یعنی مرحوم نجاشی کاملا محیط است به کلمات شیخ این که آقای بروجردی گفتند احتمالا درست شد ؟**

**یعنی واضح است که ایشان ناظر به کلمات شیخ است چرا تو اسماعیل بن جابر گفتی ؟ دو دلیل ایشان می‌آورد که اسماعیل بن جابر جعفی است یکی در فهرست ابن الولید حالا خنده دار است خود شیخ هم از فهرست ابن الولید نقل می‌کند همان سند را لکن درش جعفی نیست ، این یا باید به تکاذب ، تعارض نسختین برسد یا چون بعد ایشان از یک فهرست کوفی نقل می‌کند اسماعیل بن جابر تنها یعنی شیخ می‌خواهد اشاره بکند که در نسخه‌ی ... غلط شده این جعفی غلط است صحیحش اسماعیل بن جابر است درست هم هست اصلا نمی‌خورد به آن اسماعیل ؛**

**اسماعیل جعفی اوائل حیات امام صادق وفات کرد این اسماعیل جعفی اصحاب امام کاظم هم هست اصلا صفوان از این نقل می‌کند از آن یکی نقل نمی‌کند بفرمایید آقای**

**یکی از حضار : مدخل 9505 القاسم بن إسماعيل القرشي: يكنى أبا محمد المنذر، روى عن حميد بن زياد أصولا كثيرة،**

**آیت الله مددی : روی عنه حمید باید باشد**

**یکی از حضار : بله طبیعتا**

**آیت الله مددی : چه کسی نوشته این شیخ نوشته ؟**

**یکی از حضار : نه آقای خوئی دارند احتمالا تایپی احتمالش زیاد باشد**

**آیت الله مددی : بله روی عنه حمید نه اینکه آن روی حمید**

**یکی از حضار : الان در برنامه‌ها دارم چیز می‌کنم .**

**آیت الله مددی : بله نه روی عنه حمید اصولا گفت شنونده باید عاقل باشد .**

**یکی از حضار : بله خوب حالا**

**آیت الله مددی : بعدش چه دارد ؟**

**یکی از حضار : بعد و قال في كتاب الغيبة عند الكلام في الواقفة، الحديث 4: «و روى أبو علي محمد بن همام، عن علي بن رباح، قال: سألت القاسم بن إسماعيل القرشي و كان ممطورا:**

**آیت الله مددی : ممطور واقفی ، کلاب ممطوره ، سگ‌های باران دیده به حساب این اصطلاحی است که برای واقفی‌ها به کار می‌برند بله .**

**یکی از حضار : بعد دیگر حالا بخوانم بقیه‌اش را ؟**

**آیت الله مددی : بله .**

**یکی از حضار : أي شيء سمعت من محمد بن أبي حمزة؟ قال: ما سمعت منه إلا حديثا واحدا،**

**آیت الله مددی : نه حدیث نخوانید بعدش ؟**

**یکی از حضار : أقول: يظهر من الرواية أن الرجل مضافا إلى وقفه كان كذابا، و الله العالم. قال الوحيد: قال المحقق البحراني: قد يستفاد من إكثار حميد الرواية عنه جلالته، (انتهى). و يستفاد منه أيضا كونه معتمدا موثوقا به، و يروي عن جعفر بن بشير و فيه إشعار بكونه من الثقات. (انتهى). أقول: في كلا الوجهين ما لا يخفى، فالرجل من الضعاف .**

**آیت الله مددی : در آن روایت محمد بن ابی حمزه بیاورید ، روایت محمد بن ابی حمزه را تمامش کن ، ما رویت عن محمد بن ابی حمزه**

**یکی از حضار : از مصدرش بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : بله ، یکی دیگر هم هست غیر از قاسم بن اسماعیل یکی دیگر هم هست ابراهیم بن سلیمان به نظرم آن هم حمید یروی عنه اصولا کثیرة . و کان رجلا ممطورا بعد چه دارد ؟**

**یکی از حضار : از خود مصدرش بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : ای شیء رویت عنه ؟ یعنی اشکال مرحوم نجاشی احتمالا روی همین قاسم بن اسماعیل است .**

**یکی از حضار : از شیخ طوسی بوده ؛ و روی ابو علی محمد بن همام علی بن رباح قال**

**آیت الله مددی : طبعا شیخ طوسی ابو علی را درک نکرده است از کتابش نقل می‌کند و الا درکش نکرده است چون ابو علی به اصطلاح ابن همام بغدادی که از اجلاء اصحاب ماست متوفای 336 است شیخ از او اصلا درکش نکرده است .**

**یکی از حضار : این مهم است این قاسم بن اسماعیل چون در سند بوده**

**آیت الله مددی : ایشان نقل نکرده است ، نجاشی تأمل داشته ، تأمل نجاشی سر قاسم بن اسماعیل است که در ، اما شیخ اصولا چون دنبال این حرف ، چون شیخ قائل به حجیت خبر است خیلی دارد در کتاب شیخ قاسم بن اسماعیل ، حمید عن قاسم بن اسماعیل دارد ، داریم غیر از این هم داریم بفرمایید .**

**یکی از حضار : قائل به حجیت خبر هست نه خبری که از ضعاف باشد ، اینکه ضعیف بودنش را که قبول کرده است .**

**آیت الله مددی : چه کسی قبول کرده است ؟**

**یکی از حضار : همان قاسم بن اسماعیل را .**

**آیت الله مددی : نه شیخ که قبول نکرده است .**

**یکی از حضار : قبول نکرده ؟**

**آیت الله مددی : نه چیز ندارد این در غیبت آورده ، نه این را آقای خوئی فرمود که ایشان رجلٌ ، اقول فی ، این کلام وحید بود ، ایشان**

**یکی از حضار : محقق بحرانی**

**آیت الله مددی : محقق بحرانی از وحید نقل می‌کند**

**یکی از حضار : یعنی خود شیخ توثیق کرده قاسم بن اسماعیل را ؟**

**آیت الله مددی : نه توثیق نکرده است .**

**یکی از حضار : ندارد توثیق .**

**آیت الله مددی : روی عنه حمید اصولا کثیرة ، توثیق ، لکن شیخ در غیبت این خبر را نقل کرده است بفرمایید .**

**یکی از حضار : قال: سألت القاسم بن إسماعيل القرشي و كان ممطورا: أي شيء سمعت من محمد بن أبي حمزة؟ قال: ما سمعت منه إلا حديثا واحدا، قال ابن رباح: ثم أخرج بعد ذلك حديثا كثيرا، فرواه عن محمد بن أبي حمزة، قال ابن رباح: و سألت القاسم هذا: كم سمعت من حنان؟ قال: أربعة أحاديث أو خمسة، قال: ثم أخرج بعد ذلك حديثا كثيرا فرواه عنه .**

**آیت الله مددی : یعنی می‌خواسته بگوید این دروغ می‌گوید اول یک چیز گفت بعد چیز دیگر ، بعد چهل تا نقل کرد .**

**یکی از حضار : این را شیخ در کتاب الغیبة در باب روایات الاخبار الواردة فی طعن روایة الواقفة آوردند .**

**آیت الله مددی : به عنوان اینکه ایشان مثلا دروغ گفته ، دروغگو بوده ، لکن خوب این دلیل نمی‌شود در اول چهار تا بوده بعد شنیده جای دیگر دیده است خوب بعدش نقل کرده بعد از راه دیگری شنیده است یعنی به عبارت دیگر آن وقتی که از او سوال کردند مثلا امسال از او سوال کردند شش ماه دیگر رفته از او شنیده مثلا بله در زمان در دو زمان ، به هر حال این عبارت که مشعر به این مطلب نیست که ایشان دروغ گفته است .**

**علی ای حال از مطلب خارج نشویم این فهرست ابن الولید به اصطلاح که ما داشتیم صحبت می‌کردیم نکته‌ی خاصی ندارد الا همین که مثلا تفاوت زمانی‌اش زیاد است حالا داشتیم بحثمان خارج شدیم ما عرض کردیم به اینکه**

**یکی از حضار : ببخشید این کتاب زراره را که فرمودید**

**آیت الله مددی : ها کتاب زراره را بخوان**

**یکی از حضار : ببخشید یک چیزش ماند فقط برای تاریخ آل زرارة فتح الواحه لیکتب فیه**

**آیت الله مددی : نه آن فتح الواحه ، نه ببینید ما می‌گویم بحث چه رفتیم ، آن فتح الواحه نه در همین روایت شیخ دقت بکنید مرحوم شیخ از فهرست ابن الولید ما به این مناسبت خارج شدیم مرحوم نجاشی هم همین فهرست نزدش بوده است مرحوم نجاشی به این فهرست اعتماد نکرده است ، یعنی مرحوم شیخ اعتماد کرده به فهرست ابن الولید که زراره له تصنیفات صحبت سر این است که روایت زراره مصدر اول است یا مصدر اول حریز است بحث ما به اینجا رسید بحث ما اینجا بود .**

**نجاشی فقط یک کتاب به او نسبت داده یعنی ینسب قال محمد ، خیلی هم با تردید ، اما مرحوم شیخ می‌گوید ، بخوانید عبارت شیخ را یک بار دیگر در زراره**

**یکی از حضار : نسبت نداده نقل نسبت کرده است .**

**آیت الله مددی : آن هم تازه با قوت نقل نکرده قال ، اما شیخ با سند نقل می‌کند بخوانید .**

**یکی از حضار : بله شیخ دارد که**

**آیت الله مددی : بخوانید عبارت شیخ را دقت بکنید .**

**یکی از حضار : برای زراره**

**آیت الله مددی : برای زراره له تصنیفات**

**یکی از حضار : شیخ منظورش دو تا بوده استطاعت و جبر منظورش همین است .**

**آیت الله مددی : نه بعید است .**

**یکی از حضار : تصنیفات منها .**

**آیت الله مددی : منها ، آن وقت این ظاهر عبارتش این است که احتمالا اصلا روایت زراره مصدر اول باشد**

**یکی از حضار : ولزرارة تصنيفات، منها كتاب الاستطاعة والجبر،**

**آیت الله مددی : آن وقت تصنیفات هم در این اصطلاحات یعنی کتاب الصلاة صنف صنف یعنی**

**یکی از حضار : مصنف**

**آیت الله مددی : مصنف یعنی کتاب الصلاة ، کتاب الزکاة . پس بنابراین در قم یک صحبتی بوده که این روایاتی که از زراره در صلاة است برای زراره است کتاب زراره این ر ا شیخ از کتاب فهرست ابن الولید نقل می‌کند این فهرست در اختیار نجاشی هم بوده است ، با همین سند یعنی ابن ابی جید .**

**آن وقت این معنایش این نکته را که عرض کردم این معنایش این است که نجاشی این را قبول نداشته است ، یعنی نجاشی قبول نداشته که اینها مصدرش خود زراره بوده زراره راوی اول هست اما مصدر اول نیست ، حالا اشکال مرحوم نجاشی در کجاست این طریقی را که مرحوم ابن الولید آورده منتهی می‌شود به محمد بن خالد برقی که نجاشی گفت کان ضعیفا فی الحدیث خیلی قواعد تحدیث را مراعات نمی‌کرده است برقی پدر ، تضعیف نشده فی نفسه کان ضعیفا فی الحدیث .**

**یکی از حضار : یعنی در دانش حدیث**

**آیت الله مددی : ها در قواعد تحدیث تساهل داشته است .**

**آن وقت هم نقل کرده از ابن ابی عمیر ، باز ابن ابی عمیر مرسلا عن زراره ، یعنی مرحوم نجاشی نظرش این است که این طریق ثابت نیست اصولا محمد بن خالد ، محمد بن خالد یکی از روات کتاب ابن ابی عمیر است یعنی بعبارة اخری اینجا از ایشان از طریق ابن ابی عمیر چیزی نقل کرده که قمی‌های به اصطلاح دارای مقام و منزلت قبول نکردند مرحوم نجاشی قبول نکرده است .**

**یکی از حضار : ضعیف فی الحدیث را جرح نمی‌دانید شما ؟**

**آیت الله مددی : نه ضعیفا فی الحدیث جرح نیست ضعیفٌ جرح است . ضعیفا فی الحدیث یعنی قواعد تحدیث خود اینجا ببینید سند را اگر دقت بکنید یعنی خرابی سند در کجاست و حق با نجاشی است انصافا چون کتب ابن ابی عمیر معروف است منحصر به محمد بن خالد نیست ، ظاهرا منشاء اشتباه هم جناب آقای محمد بن خالد است . مثلا دیده محمد بن خالد ابن ابی عمیر زیاد نقل می‌کند عن جمیل عن زراره ، ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زراره ، خیال کرده اینها از کتاب زراره است .**

**روی اشتباهی که ایشان داشته در قواعد تحدیث اینها را به زراره نسبت داده در صورتی که نجاشی می‌گوید برای زراره نیست اینها اصلا برای شاگردان زراره است ، این شناخت مصدر روشن شد ؟ این شناخت مصدر اول و مصدر دوم از این ، یعنی راوی اول داریم این در رجال است ، مصدر اول داریم در کار فهرستی ماست .**

**الان مثلا زراره را در کتاب شیخ برداشته نسبت داده به مصدر اول لکن نجاشی همان کتاب نزدش بوده است همان مصدر نزدش بوده است .**

**یکی از حضار : مصدر برای اینکه اگر بنا بود کتاب داشته باشد زراره از طهارت و صلاة داشت دیگر**

**آیت الله مددی : همان دیگر تصنیفات هم همین دیگر ، صلاة و طهارت و زکات و حج . این خیال کرده این روایاتی که از زراره در ابواب فقه است برای خود زراره است منشاء اشتباه کیست محمد بن خالد برقی .**

**چون در قم آمده دقت کردید ؟ چون مشایخ قم یعنی ابن الولید از طریق حمیری از پسر ایشان ، پسر ایشان هم خیلی قوی نیست یروی عن الضعفاء و یرسل ، کثیر المراسیل و ، پسر هم خیلی قوی نیست ، پدر باز بدتر بوده حالا در پسر ننوشتند کان ضعیفا فی الحدیث در پدر نوشتند کان ضعیفا فی الحدیث . یعنی در قواعد تحدیث و شناخت مصادر حدیث و کیفیت این شاید یک نسخه‌ای مثلا داشته ، مثلا برای ابن ابی عمیر حدثنی مثلا بعض اصحابنا عن زراره بکتبه ایشان هم برداشته نقل کرده حالا این برای محمد بن ابی عمیر بوده نبوده ، چون ابن ابی عمیر کتبش در قم مسلما جا افتاده است جای بحث نداریم و روات بسیار معروفی دارد یکی‌اش فرض کنید ابراهیم بن هاشم است یکی‌اش احمد بن محمد بن عیسی است ، یکی‌اش حسین بن سعید است ، یکی‌اش یعقوب بن یزید است یعنی ما اجلائی داریم یکی‌اش عبیدالله بن احمد نهیکی است ما اجلائی داریم که از زراره ، هیچ کدام کتب را به زراره نسبت ندادند الا محمد بن خالد ، روشن شد ؟**

**این کار فهرستی را که ما می‌گوییم چون آقایان می‌گویند این فهرستی که فلانی در آورده چیست روشن شد چقدر تفاوت کار است ؟ یعنی شیخ رضوان الله تعالی علیه چون روی مبنای رجالی بوده در این کتاب آمده راست است در کتاب ، یعنی شیخ اشتباه نکرده در کتاب ابن الولید آمده است نجاشی اعتماد نکرده است . نه اینکه نسخه‌ی شیخ با ، ظاهرا نسخه‌ها یکی هستند هر دو ابن ابی جید هستند ، نسخه‌ی ابن ابی جید است عن ابن الولید**

**یکی از حضار : چرا اعتماد نکرده چون که ریشه‌اش**

**آیت الله مددی : به محمد بن خالد ، ها ، یعنی برقی هم ضعیف فی الحدیث ایشان در روات معروف ابن ابی عمیر ندیده این مطلب را به محمد بن خالد هم ارتباط نداشته است . خیلی نکات ظریفی است و لذا ما عرض کردیم الان زراره راوی اول هست اما مصنف اول نیست مصدر اول نیست این را من مثال زدم که روشن بشود .**

**مثلا عمر بن حنظلة همین روایت معروف عمر بن حنظلة چند نفر نقل کردند صدوق از یک راه نقل کرده است مرحوم کلینی از یک راه دیگر ، حتی مرحوم شیخ طوسی ، هم از طریق کلینی هم مستقلا خودش نقل کرده است اما درباره‌ی عمر بن حنظلة مثلا نجاشی اصلا ندارد عمر بن حنظلة را آقایان خیال کردند علامت ضعف است ، چون عمر بن حنظلة کتاب ندارد اصلا کتاب ندارد . ببینید ما ان شاء الله عرض می‌کنیم راه شناخت ما از مصادر اولیه اساسا فعلا فهارس است اساسا ، گاهی اوقات در یک روایتی هست که عرضت کتاب فلان این هم یکی از راه‌هاست اما اساسا فهارس است در فهارس فهرست شیخ و نجاشی هیچ کس به عمر بن حنظلة کتاب نسبت نداده است و لذا نجاشی هم متعرض حالش نشده است اصلا ، اصلا نجاشی عمر بن حنظلة را نیاورده است اصلا ، شیخ در رجال آورده در فهرست نیاورده است و چون به اصطلاح نکته‌ی خاصی هم در موردش نبوده اصلا علامه در خلاصه اسم عمر بن حنظلة را نیاورده اصلا اسمش را نیاورده است . چون علامه کسانی که مثلا عنوانی ، تضعیفی ، چیزی راجع به آنها نیست نیاورده اصلا هم نیاورده اسمش را چون در رجال شیخ هست ، در رجال شیخ اسم زیاد است که علامه نیاورده است ، کلا نیاورده است .**

**یکی از حضار : مگر در ابن ندیم بود ؟ مگر اسم**

**آیت الله مددی : آن هم یک راهی است آن هم ممکن است آن هم یکی از راه‌هاست فهرست است لکن این ممکن است فهرستی بوده که بیشتر در بازار بوده است ، ما عرض کردیم فهرست انواع دارد یکی از فهرست‌ها کتاب‌هایی که در بازار چاپ شده یا موجود بوده برداشتند نوشتند ، ندیم کتاب ، چون خودش وراق بوده ، وراق یعنی انتشاراتی بوده بلکه شیخ الوراقین بوده لذا ارزش کتاب ندیم معرفی کتاب‌هایی است که در بغداد موجود بوده در بازار بوده استنساخ شده است .**

**اما کاری که علمای ما کردند شیخ و نجاشی در فهرست طریق به او دارند یعنی متمم حجیت است مثل رجال ، رجال چطور برای حجیت است فهرست هم برای حجیت است . آن وقت ممکن است عمر بن حنظلة کتاب اصلا نداشته ممکن است کتاب داشته اجازه نداده کتاب را چون اسمش نیامدند معنایش این نیست که ایشان حتما کتاب نداشته است به هر حال در اجازات فعلا کتاب ایشان نیامده است کتاب عمر بن حنظلة در اجازات .**

**از ایشان چه کسی نقل می‌کند و به این مضمون که واقعا مضمونش خیلی عالی است روایت عمر بن حنظلة عجایب دارد که حالا نمی‌خواهم شرح بدهم روایت دیگری هم نداریم منحصر در عمر بن حنظلة است روشن شد ؟ و از ایشان چه کسی نقل می‌کند داوود بن حسین کسی دیگر هم نقل نمی‌کند این کتاب است صاحب کتاب است .**

**یکی از حضار : حالا سوال اینکه راجع به زراره با توجه به اینکه تصنیفات داشته است دیگر**

**آیت الله مددی : معلوم نیست**

**یکی از حضار : حالا روایت چیز را هم صلاح می‌دانید بخوانیم چون این به عنوان اشکال گفتند که زراره فتح الواحه دارد که**

**آیت الله مددی : یک روایت واحده است فوقش اینکه ایشان نوشته است .**

**یکی از حضار : در تاریخ آل زراره هست و در کشی**

**آیت الله مددی : در چیز هم هست در وسائل آورده است دیگر در یک روایت واحده آمده که راجع به وقت است وقت نماز ظهر و عصر است دیگر می‌گوید می‌خواستم با امام صادق فتح الواحه لیکتب زراره الواحش را آن لوح‌هایی که ، دفترش را درآورد می‌خواهید بخوانید .**

**یکی از حضار : تاریخ آل زراره چون کامل تر است در تاریخ آل زراره می‌خوانم در کشی مختصر تر است . حدثني حمدوية قال حدثني محمد بن عيسى**

**آیت الله مددی : محمد بن ؟**

**یکی از حضار : عیسی**

**آیت الله مددی : ابن عبید یقطینی .**

**یکی از حضار : عن القاسم بن**

**آیت الله مددی : این برای کشی است که حدثنی حمدویه ، تاریخ آل زراره نیست .**

**یکی از حضار : بله ببخشید ببخشید**

**آیت الله مددی : من آخر دیشب خودمان را چشم زدیم گفتیم به بعضی‌ها که وقتی حدیث است آن را در هوا می‌خوانم که برای چه کسی است در هوا خواند گفت اسمش تاریخ برای آل زراره نیست نه ، این برای ابو غالب نیست نه حمدویه استاد ابو غالب نیست که آن وقت حمدویه حیف است که این علوم از بین برود یعنی خدمات ، یعنی واقعا کاری شده که علوم اهل بیت و معارفشان را ما بتوانیم علمی بکنیم در سطح علمی آکادمیک ، حمدویه استاد کشی است و ظاهرا محمد بن عیسی ظاهرا تا ایران هم آمده کشی هم یعنی حمدویه هم ایشان را دیده و از محمد بن عیسی در رجالش زیاد نقل دارد از حمدویه بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : بله ببخشید ، عن القاسم بن عروة عن ابن بكير قال دخل زرارة على ابى عبدالله عليه‌السلام**

**آیت الله مددی : آن وقت این راجع به وقت است ، ببینید بله بخوانید .**

**یکی از حضار : قال انكم قلتم لنا في الظهر والعصر على ذراع وذراعين ثم قلتم أبردوا بها في الصيف فكيف الابراد بها وفتح ألواحه ليكتب ما يقول فلم يجبه أبو عبدالله عليه‌السلام بشيئ فأطبق الواحة فقال : انما علينا ان نسئلكم ، وانتم اعلم بما عليكم.**

**آیت الله مددی : این چند تا روایت اصلا داریم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون می‌گوید من اهل می‌گویند ما هستیم ، می‌گوید ما باید سوال بکنیم می‌گوید امام بله ، شما هم باید جواب بدهید ؟ می‌گویند ذاک الینا نه ، ممکن است جواب بدهیم ممکن است ندهیم این زراره روی این مبناست می‌گوید من سوالم را کردم اما شما صلاح ندانستید جواب بدهید آن وقت یک روایت دیگر هم دارد که زراره وقتی نماز می‌خواند در کوفه که با همه‌ی شیعه مخالف بود و کسی با او موافق نبوده جز عبدالله بن بکیر که اینجا هم اسمش هست پسر برادر ایشان**

**یکی از حضار : زودتر می‌خواند نماز را ؟**

**آیت الله مددی : نه دیرتر می‌خواند یعنی نماز ظهر را می‌گذاشت در مثل شاخص مثل بشود به اصطلاح هفت ذراع ، هفت وجب به اصطلاح سه ذراع و نیم ، ذراع دو وجب است به اصطلاح و این وقتی است که ابو حنیفه می‌خواند . می‌گوید زراره در همین باب دارد در وقتی نماز می‌خواند که احدی از شیعه در این وقت نمی‌خواند الا هو و به حساب ، حتی یک روایت دارد اینجا همین باب را نگاه بکنید شخصی به نام ابن ابی عمیر می‌گوید رفتم این غیر از ابن ابی عمیر معروف است به زراره گفتم که امام صادق فرمود انت رسولی الیه برو پیغام به او برسان که صلی فی اوقات اصحابه رفتم به زراره گفتم ، زراره گفت درست است من حرف تو را قبول دارم امام به شما فرمودند لکن به من چیزی فرمودند که من به همان عمل می‌کنم آن وقت در آنجا دارد کان یصلی فی وقت کسی از اصحاب نمی‌خواند الا همین عبدالله بن بکیر از این فتح الواحه لیکتب استظهار کردند که زراره نوشتار داشته است ، درست شد ؟**

**ما عرض کردیم معیار فهرستی معیارش نوشتار بودن نیست این هم بود ، معیار این است که نوشتار را اجازه داده است دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : طبیعی است که داشته باشند**

**آیت الله مددی : آها اشکال ندارد وقتی صحبت کرده با ، مثلا نزد حریز بوده نزد عمر بن اذینه اگر نوشتارش را به آنها داد این می‌شود فهرستی و آنها هم به یکی دیگر دادند این می‌شود فهرستی ، یعنی فهرستی نوشتاری نیست بحث فقط نوشتار نیست عین آن نوشتار را اجازه بدهد به بعدی ممکن است زراره نوشتار داشته و طبیعی هم هست داشته باشد دقت می‌کنید ؟ ما روایت دیگری راجع به زراره نداریم همین یک روایت واحده هم هست فتح الواحه همین یکی است .**

**یکی از حضار : آن وقت تصنیف به یک روایت مشتمل می‌شود ؟ تصنیف که طرف یک روایت داشته است ؟**

**آیت الله مددی : نه خیر نه ، الواح ، نه آن مطلب که مربوط به محمد بن خالد برقی بود آن که قبول نکردیم آن را قبول نکردیم کلا آن برای محمد بن خالد برقی بود .**

**یکی از حضار : چیز دیگری می‌خواهم بگویم ، آیا مثل زراره بر فرض پنج تا روایت داشته باشد کسی که پنج تا روایت بحث سند و اینها مطرح است یعنی اجازه بدهد ؟**

**آیت الله مددی : بله الان سند چون زراره**

**یکی از حضار : نه مدون کتاب باید باشد یعنی یک بحث**

**آیت الله مددی : دو جور می‌شود ، یک دفعه زراره چون فقیه بوده گفته قلت لابی عبدالله فقال لی کذا ولو نوشتار باشد یک دفعه نوشته و نوشته را داده است**

**یکی از حضار : نه سوال ایشان این است که حتی یک روایت هم بحث اجازه مطرح است ؟**

**آیت الله مددی : بله فرق نمی‌کند یکی است . فرق نمی‌کند ، بله چه فرق می‌کند ؟**

**اما ما الان دلیل نداریم که زراره نوشتاری بوده ما الان ، در این عبارت هست فتح الواحه لیکتب بحث سر این است که این الواح را اجازه نداده است به دیگران و لذا الان گاهی در بعضی از مسائل در باب غسل و طهارت و اینها دیگر آن بحث فقهی می‌شود ما هم مثلا از زراره روایت داریم که خیلی قریب المضمون است حریز یک جور نقل می‌کند عبدالله بن بکیر جور دیگری نقل می‌کند ، دقت می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : تصنیف آن است که نوشته‌ی همراه با اجازه باشد .**

**آیت الله مددی : بله نوشتاری ، این جزو کتب است .**

**یکی از حضار : تصنیف شاید باشد بدون نوشته فایده ندارد .**

**یکی از حضار : خوب نوشته‌ای که یک بابی را شامل بشود نه یک روایت .**

**آیت الله مددی : نه یک دانه روایت هم می‌گوید بله سلم لی ورقة فیها کذا می‌شود مشکلی ندارد به من یک ورقه‌ای داد درش اینطور نوشته بود .**

**یکی از حضار : یعنی آن را به آن تصنیف دیگر نمی‌گویند .**

**آیت الله مددی : اصلا چون تصنیف ثابت نشد این تصنیفات را شیخ دارد ، شیخ هم مصدرش ابن الولید که نجاشی اصولا نیاورده است حق هم با نجاشی است روشن شد ؟ آن وقت داوود بن الحسین چرا در عمر بن حنظلة این صاحب کتاب است تمام طرقش به داوود بن الحسین منتهی می‌شود روایت عمر بن حنظلة . ظاهرش این است که از زمان داوود ،**

**آن وقت این داوود بن الحسین باید تقریبا حدود زمان امام جواد و مقداری از امام هادی باشد و داوود بن الحسین را شیخ گفته واقفی است نجاشی می‌گوید ثقة نگفته واقفی این را بحث کردند علامه هم تضعیفش کرده است به خاطر اینکه شیخ گفته واقفیٌ ، عده‌ای آمدند گفتند نه واقفی است ، ثقه است ، عده‌ای گفتند نه واقفی بودنش ثابت نیست نجاشی گفته ثقة یعنی و الی آخر حرف‌هایی که هست و نمی‌خواهم وارد بشوم .**

**و ما معتقدیم این روایت هم در مذهب واقفیه خیلی تاثیر داشت و لذا عرض کردیم ما احتمال می‌دهیم وقتی شیخ راجع به کسی می‌گوید واقفی و نجاشی نمی‌گوید واقفی احتمال این را می‌دهیم که ایشان شاید واقفی واقعا نبوده اما روایاتش در مصادر واقفیه بوده است از این جهت روشن شد ؟**

**یکی از حضار : بله ولی یک چیز دیگر در ذهن هست که وقتی زراره این همه روایت دارد**

**آیت الله مددی : این روی فقاهتش گفته**

**یکی از حضار : این همه روایت دارد اینها فقط حفظش فقط آدم**

**آیت الله مددی : بله چرا نه ؟ مضمون کلامش چه اشکال دارد ؟ مضمون کلام**

**یکی از ضحار : این یک کمی غریب به نظر نمی‌رسد ؟**

**آیت الله مددی : نه مضمون کلام است ، دقت کردید ؟**

**ما یک روایت خیلی مفصلی بود که زراره داشت که خوب شرحی دادیم در بحث مباحث متن می‌خواهید دو مرتبه هم بخواند که تقریبا کسی قبل از ما نگفت با اینکه روایت از زراره است اما یک متنی دارد دو سه سطرش حریز و عبدالله بن بکیر با هم آوردند یک پنج ، شش سطرش را فقط حریز آورده عبدالله اصلا نیاورده نمی‌دانم یادتان می‌آید یا نه ، می‌خواهید بیاورید بابا عماد دینکم .**

**یکی از حضار : می‌خواهید تکرارش نکنید دیگر**

**آیت الله مددی : حالا می‌خواهید بیاورید نه آن چون خیلی ظرافت دارد و خیلی عجیب است کار این گذشتگان ما کتاب عماد دینکم روایت عماد دینکم ، ان الصلاة عماد دینکم ، مرحوم کلینی دارد و این چقدر دقت کلینی را می‌خواهد اثبات بکند خیلی عجیب است . در یک باب واحد هم آورده کلینی در باب واحد صدر و ذیل آن باب این دو تا روایت را آورده است و این را من می‌خواهم نکته‌ی فهرستی‌اش را هم اینجا عرض بکنم البته ما یک مقداری هم در بحث متن حدیث این را بیاور شما .**

**یعنی کلینی با یک دقت عجیبی شش نسخه از کتاب حریز نقل می‌کند ، خیلی عجیب است . عن حریز عن زراره عن ابی جعفر آن وقت یک ذیل پنج ، شش سطری هم دارد . یعنی این دقت کردید چه شد ؟ می‌خواهد بگوید من اشتباه نکردم . الان روایت را اگر از اولش بخوانید ببینید محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان عن حماد این یک طریق ، عدة من اصحابنا عن احمد عن حماد ، عدة چهار نفر هستند چهار تا طریق هم این در طرق متعدد از طریق احمد عن**

**یکی از حضار : زرارة هم مثل خود حاج آقا بوده که نمی‌نوشته ، کتاب نمی‌نوشته دیگران از او می‌گرفتند حریز می‌آمده از زراره می‌گرفته کتاب می‌کرده**

**آیت الله مددی : آخر کارش به اینجا رسیده است . بخوانید شما عدة من اصحابنا**

**یکی از حضار : اجازه بدهید چاپ دارالحدیث را بیاورم که اگر نسخه‌ی معنا داری**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است ها یعنی چقدر کلینی ضبط ، دقت کرده است .**

**یکی از حضار : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،**

**آیت الله مددی : این یک طریق ، این چهار تا طریق است خودش عدة من اصحابنا عن احمد چهار تاست ، علی بن ابراهیم عن ابیه این یکی پنج تا ، محمد بن اسماعیل عن فضل این شش تا این نسخه‌ی خراسانی است**

**یکی از حضار : جَمِيعاً ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسى ،**

**آیت الله مددی : پنج تا نسخه قمی است ، یک نسخه هم خراسانی نیشابوری است همه‌شان هم از حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة دقت کردید ؟ می‌خواهد بگوید خیلی من محکم کاری کردم مو لای درزش نمی‌رود ، بخوانید ، قال عن ابی جعفر قال عن زرارة**

**یکی از حضار : ببخشید عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، قَالَ :قُلْتُ لَهُ**  **:**

**در همین چاپ هم قلت له است در همین چاپی که دار الحدیث است فقط می‌گوید در بعضی از نسخ دست چندمش له را ندارد قلت؛**

**النُّفَسَاءُ مَتى تُصَلِّي؟ قَالَ :**

**در این چاپ دار الحدیث باز نسخه بدلی ندارد ؛**

**تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا ، وَتَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ ، فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ ، وَإِلاَّ اغْتَسَلَتْ ، وَاحْتَشَتْ**  **، وَاسْتَثْفَرَتْ**  **، وَصَلَّتْ ؛ وَإِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ،**

**آیت الله مددی : ببینید تا اینجا این کلام از اینجا فان جاز الدم این زیادی است سوال ، یعنی از اینجا می‌آید یک تفریعی می‌آورد مثل حالت فقاهتی و ان جاز الدم الکرسف ، کرسف یعنی پنبه قطن**

**یکی از حضار : یک نسخه بدل فان هم دارد**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ فان جاز الدم الکرسف**

**یکی از حضار : در این نسخ فإِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ، تَعَصَّبَتْ ،**

**آیت الله مددی : تعصبت یعنی یک چیزی ببندد مثل همین نوار بهداشتی‌ها عصابه ببندد یک چیزی برای خودش**

**یکی از حضار : وَاغْتَسَلَتْ ، ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ ، وَالظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِغُسْلٍ ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِغُسْلٍ ؛ وَإِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ ،**

**باز اینجا یک عده نسخ کمتر فان لم یجز الدم الکرسف ؛**

**صَلَّتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ قُلْتُ : وَالْحَائِضُ؟**

**آیت الله مددی : خارج شد سوال از نفساء بود رفت به حائض قال بله ؟**

**یکی از حضار : قَالَ : « مِثْلُ ذلِكَ سَوَاءً ، فَإِنِ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ** **، وَإِلاَّ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ ، تَصْنَعُ مِثْلَ النُّفَسَاءِ سَوَاءً ، ثُمَّ تُصَلِّي ، وَلَاتَدَعُ الصَّلَاةَ**

**آیت الله مددی : و لا تدع الصلاة علی حال ، یعنی نفساء به هیچ وجه نماز را ترک نکند این شد بعدها و لا تترک الصلاة بحال بعدها شد لا تترک الصلاة بحال ، الصلاة لا تترک ، اصلا ما الصلاة لا تترک نداریم**

**یکی از حضار : این برای حائض نیست جسارتا ؟**

**آیت الله مددی : نه برای نفساء است ، نفساء است مثل المستحاضة ، چون حائض که نماز نمی‌خواند که ، حائض که نماز نمی‌خواند**

**یکی از حضار : بعد در ادامه‌اش آخر می‌گوید : تَصْنَعُ مِثْلَ النُّفَسَاءِ سَوَاءً ، ثُمَّ تُصَلِّي ، وَلَاتَدَعُ الصَّلَاةَ**

**آیت الله مددی : ها یعنی مستحاضه تصلی مثل نفساء ، نفساء هم مثل مستحاضه معلوم است واضح است چون حائض که نماز نمی‌خواند ، آخر می‌گویم قر و قاطی نفساء ، یعنی نفساء به مقدار ایام حیضش می‌نشیند بقیه**

**یکی از حضار : فان حاضت**

**آیت الله مددی : ها فان جازت بله**

**یکی از حضار : ذیل حاضت**

**یکی از حضار : حاضت فقلت والحائض اصلا این برای ذیل الحائض است سوال نفساء نیست .**

**آیت الله مددی : نه می‌دانم در حائض می‌گوید به مقدار عادتش اگر زیاد شد مستحاضه است .**

**یکی از حضار : در ضمن اینکه در ذیل نفساء نیست قُلْتُ : وَالْحَائِضُ؟ قَالَ : « مِثْلُ ذلِكَ سَوَاءً ، فَإِنِ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ ، وَإِلاَّ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ ،**

**آیت الله مددی : و هی مستحاضه واضح است و لا تدع الصلاة بحال**

**یکی از حضار : مستحاضه ؟**

**آیت الله مددی : بله مستحاضه ، مستحاضه لا تدع الصلاة بحال وذلک**

**یکی از حضار : فَإِنَّ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قَالَ : الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ**

**آیت الله مددی : اصلا این عبارت فقهائی است الصلاة عماد دینکم در می‌آید که مستحاضه نماز را قطع نکند ؟ این برای ملاک نماز است انصافا**

**یکی از حضار : اصلا به هم نمی‌خورد .**

**آیت الله مددی : نمی‌خورد ، واقعا**

**یکی از حضار : چه ربطی دارد در نماز**

**آیت الله مددی : مستحاضه نماز نخواند ، عماد دینکم یعنی آن ستون ، صلاة ببینید فان النبی قال ببینید**

**یکی از حضار : جسارتا در تهذیب هم طریقش از طرف شیخ مفید است واخبرنی الشیخ ایده الله تعالی عن احمد بن محمد عن ابیه**

**آیت الله مددی : احمد بن محمد در اینجا پسر ابن الولید است این احمد بن محمد استاد مفید است پسر ابن الولید است عن ابیه از طریق پدرش ابن الولید**

**یکی از حضار : بله عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد**

**آیت الله مددی : رسید به احمد بن محمد بن عیسی با طریق کلینی یکی‌شان**

**یکی از حضار : عن الحسین بن سعید عن**

**آیت الله مددی : نه احمد بن ، خوب بعد آن هم دارد ، عن حماد عن حریز**

**یکی از حضار : بله عن حماد عن حریز عن زرارة**

**آیت الله مددی : عن زرارة دقت کردید حالا این را کلینی آورد درست است ، بخوانید حدیث بعدش را دو سه تا حدیث بعدش**

**یکی از حضار : برای کلینی ؟**

**آیت الله مددی : بله همان باب را ، باز یک سند دارد احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال**

**یکی از حضار : آنجا حسین بن سعید بود درش**

**آیت الله مددی : آنجا افتاده است .**

**یکی از حضار : آنجا فضل بن شاذان شد**

**آیت الله مددی : نه یک ، بعد از آن نه بعد از این حدیث در خود کلینی همان باب ذیلش ، آن شماره‌ی چند بود آن حدیث ؟**

**یکی از حضار : 3 ، 4 معذرت می‌خواهم**

**آیت الله مددی : 5 یا 6 بود .**

**یکی از حضار : 5 و 6 چرا باید**

**آیت الله مددی : احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال**

**یکی از حضار : بله این حدیث 6 است .**

**آیت الله مددی : ببینید**

**یکی از حضار : محمد بن یحیی**

**آیت الله مددی : استاد ایشان**

**یکی از حضار : من چاپ دارالحدیث را بیاورم یک لحظه**

**آیت الله مددی : عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال این ابن فضال پدر است**

**یکی از حضار : احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال**

**آیت الله مددی : این ابن فضال پدر است آثار ایشان به قم آمده است ابن مفضل ، پسر نیامده است ما توضیحش را دادیم بعد توضیح می‌دهیم و این بسیار مرد بزرگوار و ، ایشان از راه عبدالله بن بکیر نقل می‌کند نه از راه حریز**

**یکی از حضار : بله عن ابن بکیر عن زرارة**

**آیت الله مددی : عن زرارة ، ببینید عوض شد یعنی خیال ، مرحوم کلینی احتیاط کرد گفت در نسخه‌ی ابن فضال اینطور است بگویید قال ؟**

**یکی از حضار : متن را بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : بله متن**

**یکی از حضار : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ، قَالَ :**

**آیت الله مددی : آنجا ابی عبدالله نداشت ، تقعد النفساء**

**یکی از حضار : أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي الْحَيْضِ ، وَتَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ .**

**آیت الله مددی : تمام شد .**

**یکی از حضار : نفساء جمع می‌شود حاج آقا ؟**

**آیت الله مددی : نه نفساء مفرد است ، مثل نفساء هم هست ، خیلی عجیب است این تکه را عبدالله بن بکیر و ابن فضال ، چقدر آنجا زیادی آمد**

**یکی از حضار : خیلی یک جمله اینجا بود آنجا بله و اتفاقا اضطراب داشته از جهت**

**آیت الله مددی : نه این معلوم می‌شود که نسخه‌ی اصلی برای زراره این بوده**

**یکی از حضار : شیخ هم در تهذیب این را از طریق محمد بن یعقوب از همین طریق آوردند ، طریق مستقلی نداشتند حسین بن سعید**

**آیت الله مددی : دقت کردید آقا ؟ این به خاطر بله**

**یکی از حضار : معذرت می‌خواهم اینجا شیخ یک اشاره‌ای می‌کند که این ذیل این حدیث می‌گوید و قد مضی حدیث زرارة فی ما رواه حسین بن سعید عن حماد عن کذا عن ابی جعفر علیه السلام مشروح**

**آیت الله مددی : آنجا ابی جعفر شاید در نسخه‌ی حسین بن سعید ابو جعفر بوده اینجا ابو عبدالله است خیلی عجیب است ها آن وقت این دقت کلینی هم خیلی عجیب است ، دقت کردید چه کار کرد می‌خواهد بگوید آقا من نسخه‌ی حریز واقعا شش تا نسخه نقل کرده از حریز**

**یکی از حضار : بله ببخشید عن ابی عبدالله دارد در نسخه‌ی حسین بن سعید که در تهذیب شیخ چاپ شده این است عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : حریز عن زراره یا همان باز**

**آیت الله مددی : ابن بکیر**

**یکی از حضار : نه همان قبلی که ، حسین بن سعید اضافه داشت نبود در چیز باز حماد و حریز و زراره**

**یکی از حضار : پس ابی عبدالله را دارد**

**آیت الله مددی : اختلافٌ مائی پیدا کرد ، دقت کردید چه شد ؟ این نکته‌ی عجیبی است یعنی واقعا کلینی چقدر مرد دقیقی است می‌خواهد اشاره بکند آقا من با دقت این کلام حریز است لکن همین کلام زراره عن ابی عبدالله این مقدار آمده و درستش هم همان مقدار است بقیه‌اش زیادی است لا تدع الصلاة بحال اصلا کلام زراره است مدرج است حدیث مدرج است .**

**یکی از حضار : تازه معلوم هم نیست حرف زراره باشد احتمال دارد**

**آیت الله مددی : حرف حریز باشد روشن شد چه می‌خواهم بگویم نه چون دارد وقال یعنی قال زرارة فان النبی ، می‌خورد این به استدلال زراره ، به استدلال فقهائی می‌خورد فان النبی قال الصلاة عماد دینکم از این کارها اهل سنت دارند فقهای اهل سنت همین جور استدلال‌های عجیب و غریب دارند .**

**یکی از حضار : این راه بعد مشکل پیدا کرد ایضاح قاضی نعمان این فصل نیست**

**آیت الله مددی : بخوانید ایضاح قاضی نعمان**

**یکی از حضار : می‌گویم دیگر این فصل نیست که بتوانیم پیدایش کنیم حدیثش را**

**آیت الله مددی : بله آن که نیست حالا وقتی که نیست**

**یکی از حضار : نه اصلا می‌گویم فصلش نیست ، چاپ شده فصل مربوط به طهارت و نفساء و اینها نیست .**

**آیت الله مددی : روشن شد آقا این هم راجع به این مطلب حالا می‌خواستیم وارد مطلب مصادر متوسط بشویم یک مقدمه‌ای گفتیم که مقدمه ما را رساند به ذی المقدمة و اینها چه نکات فنی و ظریفی را مراعات کردند در این جهت .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**